

تاریک اما نه سیاه: پاسخی به زارعی، قربانی و غریبی

**Dark but not black: A reply to Zarei, Ghorbani, and
Gharibi (2016)**

محمد عطاری (نویسنده مسئول)

گروه روانشناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران .

راضیه جگینی

گروه روانشناسی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

Mohammad AtariDepartment of Psychology, University of Tehran, Tehran, Iran
Mohammad.attari@yahoo.com**Razieh Chegeni**

Department of Psychology, Alzahra University, Tehran, Iran

پذیرش: تیر ۹۵

دریافت: تیر ۹۵

نوع مقاله: پژوهشی

Abstract

Zarei, Ghorbani, and Gharibi (2016) reviewed the construct of the Dark Triad in a review article. The current paper is a response to these authors. Hereby, we argue that the proposed translations of these authors into Persian language are technically problematic. In addition to shortcomings in literature review, Machiavellianism and psychopathy are not adequately addressed by Zarei et al. (2016). Importantly, as can be seen in their title, these authors claim that Machiavellianism, narcissism, and psychopathy are the abstract of scientific psychology in the last one hundred years. By providing historical evidence on the Dark Triad traits, we strongly counter these authors subjective opinion, suggesting that some of these constructs have appeared in psychological literature less than half a century ago. We do encourage scholars to research the utility of the Dark Triad in Iranian context, however, we simultaneously invite scholars to conduct exhaustive literature reviews. Iranian researchers who are interested to work in this area of study are also encourages to consider the limited number of works that have been already conducted on the Dark Triad in Iran. Finally, this response paper may provide a basis for Iranian personality psychologists who want to study the Dark Triad in Iranian culture to build upon.

Keywords: the Dark Triad, Iranian culture, Review paper.

چکیده

یکی از نظریاتی که توجه نسبتاً قابل توجهی از پژوهشگران علوم رفتاری را دریافت کرده است نظریه «سه‌گانه تاریک شخصیت» است. این نظریه البته به لحاظ روش‌شناختی شاید تمام ویژگی‌های یک «نظریه» را نداشته باشد و بیشتر به معرفی یک «سازه» شباهت داشته باشد، مبین این است که سه ویژگی شخصیتی نارسسیسم، ماکیاولیانیسم و سایکوپاتی به لحاظ اجتماعی دارای ابعاد ناپسند و غیراخلاقی بوده و می‌توانند رفتارهای مخرب اجتماعی را پیش‌بینی کنند. کنار هم قرار گرفتن هم‌زمان این ویژگی‌ها دید کامل‌تری از انگیزه‌ها و هیجان‌های مرتبط با رفتارهای مخرب ارائه می‌دهد. زارعی، قربانی و غریبی (۱۳۹۵، رویش روان‌شناسی، شماره ۱۴) در مقاله‌ای با عنوان «سه‌گانه سیاه: سازه‌های شخصیتی سازش‌ناپافته یک قرن روان‌شناسی علمی» به بررسی این نظریه پرداخته‌اند. هدف از نوشتار حاضر ارائه پاسخی انتقادی (و شاید دیالکتیکی!) به این نگارندگان است.

کلید واژه ها: شخصیت، نارسسیسم،

ماکیاولیسم، سایکوپاتی، سازه

دلبری و بی‌دلی اسرار ماست
 کار کار ماست چون او یار ماست
 نوبت کهنه‌فروشان درگذشت
 نوفرشانیم و این بازار ماست
 (مولانا)

مقدمه

در ادبیات پژوهشی روانشناسی، «دیالوگ»^۱ جایگاه ویژه و البته والایی دارد. شاید از نخستین دوره‌های روانکاوان در اوایل قرن بیستم می‌شد نقش اساسی دیالوگ را در روانشناسی حدس زد. با ورود روانشناسی به قلمرو دانش تجربی، نه تنها ارزش این مؤلفه فلسفی روانشناسی کم‌رنگ نشد که با شتاب رو به فزونی گذاشت. لیکن، جنس دیالوگ از خیال‌پردازی‌های ظاهراً علمی به شواهد تجربی تغییر کرد. مفهوم دیالوگ که حداقل به لحاظ زبان‌شناسی (و به عقیده برخی به لحاظ روش‌شناختی) ریشه در مفهوم دیالکتیک^۲ دارد، به معنای «هنر» مباحثه و مذاقه در باب عقاید و نظرات بین حداقل دو فرد یا گروه است. روانشناسی در میان علوم مختلف، به زیباترین و برانده‌ترین شکل، طیف فلسفه تا هنر را می‌پیماید و به‌راستی که شاهدهی است بر مدعای ویل دورانت که آورده است: «هر علمی به‌مثابه فلسفه آغاز می‌گردد و به‌عنوان هنر پایان می‌یابد» و البته گفته چارلز دیکنز: «آن چیزی که در دنیای باستان هنر بود، در جهان امروزی علم نامیده می‌شود». روانشناسی علمی مملو از مدل‌ها^۳ و نظریاتی است که هر یک با هدف وصف یا پیش‌بینی بخشی از سازوکارهای رفتاری، شناختی و هیجانی انسان توسعه یافته‌اند. روش تجربی پارادایم غالب در ادبیات پژوهشی روان‌شناختی در دهه و قرن

¹ dialogue

² dialectic

³ model

حاضر محسوب می‌گردد و بر شاخه‌های مختلف این علم از روانشناسی تکاملی تا روان شناسی شخصیت و شناختی و دینی از نظر روش شناختی چیره است.

روان شناسی شخصیت

یکی از شاخه‌های پر بار روانشناسی علمی، روان شناسی شخصیت^۱ است. شواهد موجود حاکی از آن است که فلاسفه و دانشمندان همواره به شاکله وجودی انسان، کارکردش و حدود و ثغورش علاقه‌مند بوده‌اند. در چند دهه گذشته، روانشناسان شخصیت، معمولاً با روش‌های تجربی، نظریاتی را در باب شخصیت ارائه کرده‌اند که البته شرح آن‌ها در این مجال نمی‌گنجد. یکی از نظریاتی که توجه نسبتاً قابل توجهی از سوی پژوهشگران علوم رفتاری دریافت کرده است عبارت است از: «سه‌گانه تاریک شخصیت» (پاولهاس و ویلیامز^۲، ۲۰۰۲). این نظریه (البته به لحاظ روش شناختی شاید تمام ویژگی‌های یک «نظریه^۳» را نداشته باشد و بیشتر به معرفی یک «سازه^۴» شباهت داشته باشد، اما بنا بر عرف رایج، در این نوشتار بدان «نظریه» اطلاق می‌گردد) مبین این است که سه ویژگی شخصیتی نارسسیسم^۵، ماکیاولیانیسم^۶ و پسیکوپاتی^۷ به لحاظ اجتماعی دارای ابعاد ناپسند و غیراخلاقی بوده و می‌توانند رفتارهای مخرب اجتماعی را پیش‌بینی کنند. البته هر یک از این ویژگی‌ها به تنهایی می‌تواند رفتارهای ناپسند اجتماعی را پیش‌بینی کند اما کنار هم قرار گرفتن هم‌زمان این ویژگی‌ها دید کامل‌تری از انگیزه‌ها و هیجان‌های مرتبط با رفتارهای مخرب ارائه می‌دهد. ذکر ابعاد مختلف این سه‌گانه در نوشتار پیش روی نمی‌گنجد. زارعی، قربانی و غریبی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «سه‌گانه سیاه: سازه‌های شخصیتی سازش‌نیافته یک قرن روانشناسی علمی» به

¹ personality psychology

² Paulhus, D. L., & Williams, K. M.

³ theory

⁴ construct

⁵ narcissism

⁶ Machiavellianism

⁷ psychopathy

بررسی این نظریه پرداخته‌اند. هدف از نوشتار حاضر ارائه پاسخی انتقادی (و شاید دیالکتیکی!) به این نگارندگان است.

اولین انتقاد ما متوجه واژه دوم عنوان مقاله مورد بحث است. نویسندگان مقاله مذکور، Dark Triad را «سه‌گانه سیاه» ترجمه کرده‌اند که از رسم امانت‌داری در ترجمه متون علمی فاصله دارد. به نظر می‌رسد که ° همان‌طور که پیش از این آمد- ترجمه «سه‌گانه تاریک» ترجمه مناسب‌تری برای این تئوری باشد. لازم به ذکر است که نویسندگان در قسمتی از بند دوم مقاله خود از ترجمه «سه‌گانه تاریک» استفاده می‌کنند و در همان سطر دوباره از «سه‌گانه سیاه» استفاده می‌کنند. انتقاد دوم نیز خارج از عنوان مقاله مورد بحث نیست. نگارندگان مقاله مذکور این سه ویژگی شخصیتی را «سازه‌های شخصیتی سازش‌نیافته یک قرن روانشناسی علم» می‌دانند. چنین مدعایی در قبال نارسیسیسم صادق است. فی‌الواقع بیش از یک قرن است که نارسیسیسم یک سازه سازش‌نیافته محسوب می‌شود و زیگومند فروید^۱ اولین کسی بود که به صورت نظام-مند در باب ویژگی‌های روان‌شناختی آن سخن گفت. در باب پسیکوپاتی، برداشتی که پاولهاس و ویلیامز (۲۰۰۲) از پسیکوپاتی دارند به مفهوم کلکی^۲ (۱۹۴۱) شباهت دارد. این مفهوم همراه با مشکل در کنترل خود، عاطفه ناپایدار و تعدد مشکلات قضایی است (هر و نیومن^۳، ۲۰۰۸). البته در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ با ساخت اولین پرسشنامه‌های های روا و پایا برای سازه پسیکوپاتی، این سازه به صورت رسمی‌تری وارد ادبیات روان‌شناختی شد. بنابراین، این سازه یک قرن پیش اصولاً در ادبیات پژوهشی روان‌شناختی وجود نداشت و این نوع نام‌گذاری برای عنوان یک مقاله می‌تواند بسیار گمراه‌کننده باشد. ورود ماکیاولیانیسم به روانشناسی نیز رسماً با کتاب کریستی و گایس^۴ (۱۹۷۰) صورت گرفت. این نویسندگان ویژگی‌های شخصیتی موجود در آراء نیکولو ماکیاولی (فیلسوف ایتالیایی) را وارد ادبیات روانشناسی کردند. پس دقیقاً ۴۶

¹ Sigmund Freud

² Cleckley, H.

³ Hare, R. D., & Neumann, C. S.

⁴ Christie, R., & Geis, F. L.

سال است که ماکیاولیانیسم وارد ادبیات روانشناسی شده است. این نیز خود شاهدی بر این مدعاست که عنوان مقاله مذکور (بسیار) گمراه کننده است.

ترجمه انگلیسی مقاله مورد بحث دارای اشکالات بی شمار است که به دلیل اینکه از حوصله بحث (و هدف این نوشتار) خارج است، به آن پرداخته نمی شود. البته بسیاری از نویسندگان حل چنین مشکلاتی را وظیفه گروه تحریریه و ویرایشگران^۱ مجلات می دانند که علی ای حال انتظار نادرستی است. ترجمه زبان انگلیسی به کنار، انتظار می رفت که حداقل اسامی تئوری پردازان اصلی سه گانه تاریخ شخصیت («پاولهاس» و «ویلیامز») درست نگارش شوند. همان طور که مشهود است، در طول متن نیز به جای ویلیامز از ویلیام استفاده شده و در چکیده انگلیسی از Paul استفاده شده است.

یکی از مشکلات اساسی مقاله حاضر این است که هدف آن مشخص نیست. این موضوع در چکیده خود را به خوبی نشان می دهد. اشاره ای به فرق «ویژگی» و «اختلال» شده و سپس از بیگانگی در عصر حاضر و روانشناسی صنعتی سازمانی سخن رفته است. در نهایت مشخص نیست که هدف این مقاله بررسی مروری ویژگی های بالینی این ویژگی های شخصیتی است یا تأثیر آن ها در رفتار سازمانی. در طول متن نیز هدف مشخص نیست. به دلیل وسعت نظری و حجم ادبیات پژوهشی در زمینه سه گانه تاریخ شخصیت در هر کدام از این عرصه ها می توان چند مقاله مروری^۲ نوشت. اما، شاهدیم که مقاله حاضر از نداشتن هدف و به عبارت کلی تر از نداشتن «ضرورت پژوهش» رنج می برد. به عبارت دیگر، خواننده پس از خواندن مقاله چند تک جمله به یاد می سپارد و طرحی کلی از این نظریه نمی تواند در ذهن خود شکل دهد.

ترجمه نگارندگان مقاله مورد بحث در باب این سه گانه قابل تأمل است. نارسیسیسم، ماکیاولیانیسم و پسیکوپاتی (که در اینجا عمداً نگارش فارسی تلفظ انگلیسی یا فرانسوی آن ها ارائه شده است) به ترتیب خودشیفتگی، اقتدارطلبی و

¹ proof editors

² review article

جامعه‌ستیزی ترجمه شده‌اند. البته در جایی دیگر از متن مورد بحث، ماکیاولیانیسم با عنوان «قدرت طلبی» ترجمه شده است که بر گمراه‌کنندگی مقاله به غایت می‌افزاید. خودشیفتگی ترجمه‌ای پذیرفته‌شده از نارسسیسیسم است و جای بحثی باقی نمی‌گذارد. جامعه‌ستیزی نیز ترجمه‌ای «قابل قبول» است. طبق مدل چهار عاملی جامعه‌ستیزی (چگنی و عطاری^۱، ۲۰۱۶ الف) نیز این ترجمه به نظر رسا و دارای روایی صوری می‌رسد. لیکن، ترجمه اقتدارطلبی و قدرت‌طلبی برای ماکیاولیانیسم نه تنها غیرقابل قبول بلکه غلط است. حتی اگر شخصی در امر ترجمه مسلط نباشد، ولی در زمینه پژوهش در ماکیاولیانیسم تجربه داشته باشد، قدرت‌طلبی را ترجمه مناسبی برای این واژه نخواهد دانست. خدابخش، چگنی و عطاری^۲ (۲۰۱۶) در پژوهش خود در زمینه سنجش و اندازه‌گیری این ویژگی شخصیتی از واژه «ماکیاولیانیسم» استفاده کرده‌اند. همین پژوهشگران نیز ماکیاولیانیسم را در فرهنگ ایرانی دارای دو مؤلفه «گرایش به فریبکاری» و «جهان‌بینی بدبینانه» دانسته‌اند که از معنای «قدرت‌طلبی» فاصله دارد.

وقتی صحبت از ویژگی‌های مشترک این سه ویژگی به میان می‌آید، نگارندگان مقاله مذکور به «بهره‌کشی»، «تحت سلطه قرار دادن دیگران» و «احساس خودبزرگ‌بینی» اشاره می‌کنند. البته تمامی این ویژگی‌ها به درستی صفات مشترک بین سه‌گانه تاریک شخصیت را نمایان می‌سازند، لیکن پژوهشی بنیادین نشان می‌دهد که هسته‌ای‌ترین صفت مشترک سه‌گانه تاریک شخصیت «فقدان عاطفه» است (جونز و فیگورِدو^۳، ۲۰۱۳). هرچند عدم اشاره به این یافته بلاشکال است اما انتظار خواننده از یک مقاله مروری را برآورده نمی‌کند. همچنین، انتظار می‌رفت در این قسمت از مقاله نگارندگان به «جمع‌پذیری» این صفات اشاره کنند. به عبارت دیگر، آیا می‌توان یک نمره کل برای سه‌گانه تاریک شخصیت گزارش کرد؟ یا اینکه چنین نمره‌ای مفهوم نظری ندارد. در جای دیگری، نگارندگان مقاله فوق‌الذکر سه‌گانه تاریک را دارای «همبستگی متوسط» با

¹ Chegeni, R., & Atari, M.

² Khodabakhsh, R., Chegeni, R., & Atari, M.

³ Jones, D. N., & Figueredo, A. J.

«پنج عامل بزرگ شخصیت» می‌دانند. نخست آنکه «همبستگی متوسط» بهتر است در قالب اندازه اثر گزارش شود (اکبری زردخانه و عطاری، ۱۳۹۵). دوم آنکه، رابطه پنج عامل بزرگ شخصیت با این سه سازه عملاً بی‌معنی است. کدام عامل بزرگ شخصیت با کدام عامل از سه‌گانه تاریک رابطه دارد؟!

در بخش مختص خودشیفتگی، جمله اول («خودشیفتگی یا عشق ناسالم یک ویژگی شخصیتی است که در اشکال افراطی، تبدیل به اختلال شخصیت خودشیفته می‌شود») به پژوهش قربانی و همکاران^۱ (۲۰۱۰) ارجاع داده شده است. لاجرم، نویسندگان متن حاضر این پژوهش ناب و لذت‌بخش را مطالعه کردند. اما این جمله ارتباطی به یافته‌های این پژوهش نداشت. البته ارجاع‌دهی اشتباه دامن بسیاری از مقالات را (چه داخلی و چه خارجی) می‌گیرید و شاید سوگیری «ارجاع به خود»^۲ نویسندگان این مقاله را به سوی این ارجاع سوق داده است. البته چنین اشتباهاتی در متن مورد بررسی بسامد قابل توجهی دارند. به عنوان مثال، جملات منتهی به جاکوبیتز و اگان^۳ (۲۰۰۶) اصولاً ربطی به پژوهش واقعی این دو پژوهشگر ندارند.

نگارندگان متن مورد مذاقه، در پایان نتیجه گرفته‌اند که «سه‌گانه سیاه سازه‌ای است که قصد دارد نشان دهد آدمیان لازم نیست دارای اختلال شخصیت باشند تا دست‌به‌کار فریبکاری و آسیب زدن به دیگران شوند» ([!]). آیا هدف پاولهاس و ویلیامز (۲۰۰۲) از ارائه سه‌گانه شخصیت این بوده است؟ بدون شک جواب منفی است. در ادامه نویسندگان این نظریه را «عصاره آن چیزی» می‌دانند که «دانش روانشناسی ما» ایجاد کرده است؟ منظور از «ما» نوع بشر است؟ بعید می‌نماید. و البته مطمئناً هدف نگارندگان خودشان نبوده است؛ بلا شک. سه‌گانه تاریک شخصیت صرفاً نوعی نگاه نو به شخصیت در بستر رفتار اجتماعی بوده و تأکیدی غیربالینی (به عبارت دیگر تحت-بالینی)^۴ به ابعاد تاریک شخصیت دارد. در نهایت، قضاوت در مورد آخرین جمله مقاله

¹ Ghorbani et al.

² Self-citation

³ Jakobwitz, S., & Egan, V.

⁴ subclinical

موردنظر را به خوانندگان مقاله حاضر می‌سپاریم: «از این رو نیاز به آن دارد که به اندازه کافی توسط روان‌شناسان مورد استفاده قرار گیرد تا به اندازه کافی از به سازه‌های جامع و مانع، آنگونه که در نظام علمی مورد قبول است، تبدیل شود».

به عنوان نتیجه‌گیری، می‌توان گفت که مقاله مورد ذکر (زارعی و همکاران، ۱۳۹۵) در ابعاد ترجمه، مرور ادبیات پژوهشی، ویرایش فنی و بیان هدف دارای محدودیت‌های اساسی است. به لحاظ نظری، سه‌گانه تاریک شخصیت بسیار موضوع قابل تأمل و مهمی است و پژوهش‌های پرشماری در فرهنگ‌های مختلف به کمک آن رفتارهای مختلف انسان توصیف یا پیش‌بینی کرده‌اند. در ایران نیز، حداقل چند پژوهش تجربی متقن در باب سه‌گانه تاریک شخصیت صورت گرفته است (مانند چگنی و عطاری^۱، ۲۰۱۶؛ عطاری و چگنی^۲، ۲۰۱۶؛ آقابابایی، محمدتبار و صفاری‌نیا^۳، ۲۰۱۴). پیشنهاد می‌گردد پژوهشگرانی که به نوشتن مقالات مروری علاقه‌مندند در مرور ادبیات تلاش بیشتری کرده و به مقالات خود جامعیت ببخشند چراکه این نوع از مقالات معمولاً پرتاثير و پرخواننده هستند. برای روشن شدن هرچه بیشتر ابعاد مختلف سه‌گانه تاریک شخصیت، پژوهشگران می‌توانند در هر بعد آن (مانند سنجش و اندازه‌گیری، تأثیر در رفتار سازمانی، تأثیر در روابط بین فردی و ...) به مرور ادبیات پژوهشی پرداخته و تحت عنوان مقالات مروری جامعه پژوهشی کشور را با ریزبینی و باریک‌بینی مطلع سازند و به «گزارش واقعیت» (عطاری، ۱۳۹۴) بپردازند. همچنین، امید است که «دیالوگ» حاضر بر خط پژوهشی محققان روانشناسی شخصیت تأثیری مثبت و راهگشا داشته باشد.

منابع

اکبری زردخانه، سعید؛ عطاری، محمد. (۱۳۹۵). لزوم سنجش و گزارش شاخص‌های

¹ Chegeni, R., & Atari, M.

² Atari, M., & Chegeni, R.

³ Aghababaei, N., Mohammadtabar, S., & Saffarinia, M.

اندازه اثر در پژوهش‌های روان‌شناختی. *رویش روان‌شناسی*، ۵، ۲۹-۴۶.
 زارعی، ابوالفضل؛ قربانی، نیما؛ غریبی، حمیدرضا. (۱۳۹۵). سه‌گانه سیاه: سازه‌های
 شخصیتی سازش‌نایافته‌ی یک قرن روانشناسی علمی. *رویش روانشناسی*. سال ۵،
 شماره ۱۵.

عطاری، محمد. (۱۳۹۴). پژوهش در روانشناسی: گزارش واقعیت یا تحقق رؤیا.

رویش روانشناسی، ۴، ۱-۴.

- Aghababaei, N., Mohammadtabar, S., & Saffarinia, M. (2014). Dirty Dozen vs. the H factor: Comparison of the Dark Triad and Honesty° Humility in prosociality, religiosity, and happiness. *Personality and Individual Differences*, 67, 6-10.
- Atari, M., & Chegeni, R. (2016). Assessment of dark personalities in Iran: Psychometric evaluation of the Farsi translation of the Short Dark Triad (SD3-F). *Personality and Individual Differences*. In press.
- Chegeni, R., & Atari, M. (2016a). Validation of a short four-factor measure of psychopathy among Iranian university students. *Rooyesh-e-Ravanshenasi Journal*, 4, 105-112.
- Chegeni, R., & Atari, M. (2016b). The Dark Triad of personality and considering cosmetic surgery: An exploratory study. *Journal of Applied Biobehavioral Research*. In press.
- Christie, R., & Geis, F. L. (1970). *Studies in Machiavellianism*. New York: Academic Press.
- Cleckley, H. (1941). *The mask of sanity*. Oxford, England: Mosby.
- Ghorbani, N., Watson, P. J., Hamzavy, F., & Weathington, B. L. (2010). Self-knowledge and narcissism in Iranians: Relationships with empathy and self-esteem. *Current Psychology*, 29, 135-143.
- Hare, R. D., & Neumann, C. S. (2008). Psychopathy as a clinical and empirical construct. *Annual Review of Psychology*, 4, 217-246.
- Jakobwitz, S., & Egan, V. (2006). The dark triad and normal personality traits. *Personality and Individual Differences*, 40, 331-339.
- Jones, D. N., & Figueredo, A. J. (2013). The core of darkness: Uncovering the heart of the Dark Triad. *European Journal of Personality*, 27, 521-531.
- Khodabakhsh, R., Chegeni, R., & Atari, M. (2016). *Translation and validation of the Farsi version of the MACH-IV in an Iranian sample*. Research Report: Alzahra University.
- Paulhus, D. L., & Williams, K. M. (2002). The dark triad of personality: Narcissism, Machiavellianism, and psychopathy. *Journal of Research in Personality*, 36, 556-563.